

مادران قدرتمند، پسران موفق

(احول تربیتی که مادران برای پرورش مردانی فوق العاده نیاز دارند)

نویسنده:

دکتر مگ میکر

ترجمه:

دکتر علی میرزا

سال چاپ:

بهار ۱۳۹۸





سرشناسه : میکرو، مارگارت ج.، ۱۹۵۷ - م. Margaret J. Meeker
عنوان و نام پدیدآور : مادران قدرتمند پسران موفق: (اصول تربیتی که مادران برای پرورش مردانی فوق‌العاده نیاز دارند) / نویسنده
مک میکرو؛ ترجمه علی منیری.
مشخصات نشر : کرج: آوای ویانا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۴۵۱ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴؛ س.م.
شابک : 978-600-8961-33-8

وضعیت، فهرست‌نویسی : فیا
یادداشت : عنوان اصلی: [2014], Strong mothers, strong sons: lessons mothers need to raise extraordinary men
عنوان دیگر : اصول تربیتی که مادران برای پرورش مردانی فوق‌العاده نیاز دارند.
موضوع : مادران و پسران
Motherhood : موضوع
Motherhood : موضوع
روابط بین‌اشخاص : موضوع
Intrapersonal relations : موضوع
رفتار و سبب : موضوع
Parenting : موضوع
شناسه افزوده : منیری، علی، ۱۳۴۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۸ م۹/۲۷۵۵/۸۵
رده‌بندی دیویی : ۳۰۶/۸۷۴۳
شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۳۶۷۵۸
کد پیگیری : ۵۶۳۵۰۶۵



نام کتاب: مادران قدرتمند پسران موفق (اصول تربیتی که مادران برای پرورش مردانی فوق‌العاده نیاز دارند)
نویسنده: دکتر مک میکرو
مترجم: علی منیری
ناشر: انتشارات آوای ویانا
مدیر مسئول: نسیم عبدی
نوبت چاپ: اول- ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
صفحه‌آرا: جمشید فتحی
طراح جلد: مجید اروعی
قیمت: ۵۷۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۱-۳۳-۸

دفتر انتشارات: کرج - جهان‌شهر - خیابان استانداری البرز

تلفن تماس: ۰۲۶-۳۴۴۲۱۵۸۹ / ۰۹۱۲۲۶۰۷۶۷۱

وب سایت: www.avaiveyana.com

پست الکترونیک: avaiveyana@gmail.com / info@avaiveyana.com

ketab.ir

خرید اینترنتی کتاب:

هرگونه نسخه‌برداری و تکثیر از کل کتاب یا بخشی از آن ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

مقدمه نویسنده

در دنیای بیرون می‌توان گفت که خانم جینی یک زن کامل بود. من در وجود خودم به او حسادت می‌کردم. به شخصیتش، به اعتماد به نفس‌اش و فداکاری‌اش در به ثمر رساندن دو فرزندش. او از آن دسته از مادرانی بود که برای پسرانش یک کدو و شکلات درست می‌کرد و پسرانش هم عاشق او بودند. به آنها آموخته بود که از خوردن غذاهای سالم لذت ببرند. او هر روز غذای مدرسه‌اشان را آماده و بسته‌بندی می‌کرد و خوراکی‌های اورگانیک برایشان می‌گذاشت. خانم جینی در یک کتابخانه به صورت نیمه وقت کار می‌کرد چون می‌خواست قبل از اینکه پسرانش بیسن ۱۳ ساله و دروی ۱۱ ساله از مدرسه بیایند خانه باشد.

او عضو انجمن آبیانه بیان مدرسه‌ی پسرانش بود و در خانه کنسرو و انواع حبوبات درست می‌کرد. در مجموع از آن دسته مادرانی بود که ما زنها به او حسادت می‌کردیم و دوست داشتیم که از او متنفر باشیم.

من هیچ‌وقت چهره‌ی گریه جینی را در یکی از صبح‌های روز ژانویه سال ۲۰۰۵ فراموش نمی‌کنم. او علی‌رغم یک سنگینی که آن روز آمده بود به دفتر من آمد و خواست که درباره‌ی پسرش جیسون با من حرف بزند. وقتی در مطب را باز کردم، صورت رنگ پریده او را دیدم. مثل همیشه نبود. بسیار خسته و فرتوت به نظر می‌رسید.

به محض دیدن من، گفت که در خانه‌اش مشکلی هست و به همین علت، شب بسیار سختی را داشته که نمی‌داند چه کار کند! من بلافاصله پرسیدم:

— «چی شده؟»

با شک و تردید گفت:

— «راجع به جیسون هست. او دیگر قابل کنترل نیست و من دیگر از عهده‌اش بر نمی‌آیم. نمی‌دانم چه کار باید کنم؟»

من جیسن را از دو سالگی می‌شناختم. اما حالا سیزده‌ساله بود و از همان کودکی کمی مرموز و درون‌گرا به نظر می‌رسید.

جینی ادامه داد:

- «نمی‌دانم علت این تغییر رفتار او چیست؟ در هنگام شام یک‌دفعه شروع می‌کند به جوک گفتن و خنداندن ما و درست یک‌دقیقه بعد عصبانی می‌شود و با کسی حرفی نمی‌زند و مثل خیلی از پسرهای تین‌ایجیر شروع به دادزدن و بداخرفی می‌کند. نکته قابل توجه این است که او در بیرون از خانه چنین رفتارهایی ندارد. او بسر بسیار خوب و آرامی است؛ و همچنین عضو انجمن مدرسه می‌باشد. به بقیه دانش آموزان کمک می‌کند. خانواده و معلم‌هایش همه عاشقش هستند. حتی یکشنبه‌ها به کلیسا می‌رود و در کارهای خیریه آنجا شرکت می‌کند.

جینی با ناراحتی ادامه داد:

- «نمی‌دانم اشتباه من کجا بود؛ لطفاً به من بگویید تا بتوانم تصحیح‌اش کنم. باید بدانم این وضعیت برای من قابل ادامه دادن نیست. چطور پسری را که سیزده سال از عمر و عشقم را به پایش ریختم، اکنون از من و پدرش متنفر است؟ من همه‌ی سعی‌ام را کرده‌ام، اما نتیجه‌ای نداشته‌ام. نکته‌ی دردناک‌تر این‌که زمانی که پدرش نیست مرا تهدید می‌کند. حتی یکبار منو هل داد و به دیوار آشپزخانه کوبید. من فکر می‌کنم اتفاقی بود؛ شاید هم از قصد مرا به طرف دیوار پرت کرده بود. به هر حال، اکنون هیکلش دو بار می‌شده و ترسناک است.»

من و جینی آرام نشسته بودیم و او گریه می‌کرد. نمی‌دانم برای خودش گریه می‌کرد یا برای پسری که سیزده سال زحمت بزرگ کردنش را کشیده بود و حالا آرزوهای او را بر باد داده بود. آن روز سعی کردم با توضیح عقده‌های روانی که پسرها معمولاً در این سن گرفتار آنها می‌شوند، او را آرام کنم و مسائل را

کمی علمی اما به زبان ساده برایش توضیح بدهم. اگرچه می‌دانستم او زیاد متوجهی حرفهای من نمی‌شد، اما آرامش کرده بود. او سعی داشت در این موقعیت بهم ریخته‌ی زندگی‌اش راهی پیدا کند تا بار دیگر آرامش به خانواده‌اش بازگردد. من فکر می‌کنم توانستم به او کمک کنم تا امیدش را بیابد.

در آن روز سرد ماه ژانویه، جینی به من گفت که آن روز در زندگی‌اش روز متفاوتی بوده، چون پسر سیزده ساله‌اش آن پسری که او آرزو داشته، نشده است. مهم‌تر از آن او نیز مادری که می‌بایست بوده باشد، نبوده است. با صحبت‌های بیشتر متوجه شده که قسمت زیاد این چالش متوجهی خود شخصیت جینی می‌باشد. او در اجرای نقش مادرگونه‌اش فراقنی کرده و نقش یک فرامادر را بازی پسرش به مدت سیزده سال بازی کرده است. او هم چنین به ملاقات روانکوهای زیادی رفته و هر کدام برای او توصیه‌های رفتاری را تجویز کرده بودند و هر کدام تمام این توصیه‌ها را انجام می‌داده است. او هم اکنون خود نیز دچار یک بحران چند شخصیتی شده بود. او گفت که خودش در دوران کودکی و تین ایجینس همواره با مادرش که بسیار تندخو و بداخلاق بوده کشمکش داشته و حالا که خودش یک مادر را دارد، آن رفتارها به صورت ناخودآگاه در مقابل جینس بروز کرده است. من هم به جینی و هم به جینس کمک می‌کردم تا آرامش خودشان را بتوانند دوباره به دست بیاورند. هر دو نشان دادند که آمادگی پذیرش و انجام تغییرات را دارند اما این تغییر زمان بر خواهد بود. جینی قرار شد در رفتار و گفتارش در مقابل جینس تجدید نظر کند و در اظهار علاقه و عشق بی‌حد و اندازه‌اش نسبت به او حد و مرزی را رعایت کند. او یاد می‌گرفت که معقولانه‌تر با جینس برخورد کند حتی در لحن و کلامش تغییر ایجاد نمود و سعی کرد این تغییرات را به کار گیرد. او جلوی حساسیت‌های فراوان و اغلب بی‌مورد خود نسبت به جینس را گرفت. حتی در رفتار همسایگان با پسرش دخالت نکرد. پسر و مادر

هر دو احساس گرمی و محبت بیشتری می‌کردند و جیسن رفتارش با برادر کوچکترش هر روز مهربانانه‌تر و بهتر می‌شد.

جیسن اکنون سال آخر کالج خود را می‌گذراند. درس‌ها و نمراتش بسیار عالی هستند و در رفتار با پدر و مادرش، دیگر از آن تند خویی‌ها اثری نیست.

بلافاصله پس از اولین جلسه‌ی مشاوره با من، جینی پسرش را در مدرسه‌ای در زدیک خانه‌اشان ثبت نام کرد که مختص پسران سرکش بود و با برنامه‌ی فردا که مدرسه برای این‌گونه پسرها داشت به آنها می‌آموخت در جامعه و خانواده چه رفتاری باید داشته باشند. جینی به همراه همسرش نیز صدها ساعت کلاس مشاوره‌ای که مدرسه برایشان گذاشته بود شرکت کردند. آنها نیز آموختند که به طور تلوی احساسات و خشم و فراق‌کنی‌های پدر و مادر گونه‌ی خودشان را بیان کنند و کنترل شده رفتار کنند.

آنها اکنون در کنار هم در کنار آرامش و احترام متقابل زیبا زندگی می‌کنند. باید اضافه کنم که ما مادران برای بزرگ کردن پسرانمان نیاز داریم که روش‌هایی را، از خودمان ابداع کنیم. امروزه تحقیق‌ها نشان می‌دهند که مادران مانند شیرهایی (عنصری قوی و محکم در زندگی هستند، چون بخش زیادی از زندگی را در خانه و کنار فرزندانمان به سر می‌کنند. آمارها نشان می‌دهند که نقش مردها در کارهای خانه، مانند تمیز کردن و لباس شستن، فقط بیست درصد است در حالی که نقش زنان ۴۸ درصد است. مردان در آشپزی نقش ۳۹ درصدی دارند و زنان ۶۵ درصد. این نقش‌ها برای مادران تنها بسیار بیشتر خواهد بود و آنها مجبورند، تمام بار این مسئولیت‌ها را به تنهایی به دوش بکشند. خیلی از مادران تنها باید درآمدزایی نیز داشته باشند که این کار بسیار سخت برای آنها خواهد بود. بار سنگین زندگی همواره بر دوش مادران می‌باشد، مخصوصاً زمانی که به بزرگ کردن فرزندان پسر می‌رسد. در خیلی از موارد دیده شده که دختران راحت‌تر هستند و در ارتباطشان با

مادر از مرموزی کمتری برخوردار هستند و این می‌تواند به دلیل یک جنسیتی آنها باشد.

این کتاب سعی می‌کند که به مادران بگوید که باید به پسرانشان جسارت، شجاعت و مهربانی را بیاموزند. هدف فقط بزرگ کردن آنها نیست، بلکه هدف، پرورش مردانی خواهد بود که در آینده بتوانند مسئولیت زندگی و بار سنگین آن را به دوش بکشند. به آنها، باید تلاش کردن و سخت کار کردن و ناامید شدن را بیاموزند.

امیدوارم این کتاب، دروازه‌ای باشد برای مادرانی که می‌خواهند یک مادر واقعی باشند که تنها کوهی از محبت هستند، بلکه چشمه‌ای پر از سلامتی جسم و روان برای پسرانشان خواهند بود.

مادری که به آنها یک زندگی سالم و دور از هر گونه استرس را هدیه می‌کنند و آنها را مردانی بار می‌آورند که مایه افتخار خود و سرزمین‌شان خواهند بود.

دکتر مک میک

پاییز ۲۰۱۷